

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۱۰/۱۲/۱۳

در پاسخ به چهار جواب "سلام زیجی"

{مسئول گارد آزادی}

از آنجا که "سلام زیجی" به ظاهر در پاسخ به نظرات و سوالات ارائه داده شده منتقدین گارد آزادی بر آمده و تلاش نموده است تا یکبار دیگر شکل کاری، محتوا و تفاوت‌های گارد آزادی را با دیگر "سنت"‌های ناکارآمد برشمارد، بنابراین بی‌فایده و بی‌مناسبت هم نمی‌باشد تا به جنبه‌های دیگر از نظراتش در حول و حوش گارد آزادی پرداخته شود و روشن گردد که عمق اختلافات و درک از محتوای کارها، تا کجاهاست.

البته ناگفته نماند که این دوستان تلاش زیادی از خود به خرج می‌دهند تا گارد آزادی را به "جامعه" خودی تحمیل نمایند و به زور آنرا به‌عنوان "سنت جدید"، به دیگران می‌قبولانند، بدون این‌که به این‌موضوع توجه نمایند، زمانی می‌توان سخن از سنت به میان آورد که پیرامون آن و در گذشته کاری انجام شده باشد. نمی‌دانیم که چگونه می‌توانیم به خود بقبولانیم، کار انجام نشده را باید به حساب سنت و آن‌هم "سنت جدید" بگذاریم؟ واقف گردیده‌ایم که برای حکمتیست‌ها محتوای واژه‌ها همواره علی‌السویه است و آن‌چه برای آنان ملاک و معیار است، طرح و بیان آمال و آرزوهای تشکیلاتی‌ست. در چهارچوبه فکری آنان نهادها و ارگان‌های متفاوت تشکیلاتی حامل وظایف معین و مشخصی نیستند. گفتیم که نه حزب‌شان، حزب است و نه گاردشان، گارد.

جمع‌بندی فوق تحریف نظرگاه‌های‌شان نیست. خودشان تاکید می‌ورزند که جامعه خفقا زده ایران اجازه تشکیل حزب را به کمونیست‌ها نمی‌دهد. همین چند وقت قبل بود که "سلام زیجی" در پالتاک پیرامون «جایگاه سازمان مسلح توده‌نی در روند مبارزه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی» اشاره داشته است که «... اگر ما کارگران و کمونیست‌ها در یک کشور به اصطلاح نیمه دموکراتیک زندگی و مبارزه می‌کردیم و می‌توانستیم اظهار وجود کنیم و فعالیت سیاسی برای همه آزاد بود. اگر می‌توانستیم حزب تشکیل بدهیم و مبارزات خودمان را به پیش ببریم ...» و یا این‌که بارها و بارها تاکید ورزیده‌اند، وظیفه گارد در شرایط فعلی مسلح شدن نیست؛ و بر این نظراند که «امروز اگر در چنین موقعیتی نیست، لابد هنوز به این موقعیت نرسیده است».

به هر حال این سؤالات به جا در ذهن هر خواننده‌ای نقش می‌بندد که اگر رژیم جمهوری اسلامی و دیکتاتوری عربیان و خشن امپریالیستی اجازه هرگونه فعالیت از نوع کشورهای نیمه دموکراتیک را از نیروهای کمونیستی ایرانی سلب نموده است و این حق را برای آنان قائل نیست تا حزبشان را تشکیل بدهند، پس علم نمودن حزب حکمتیست‌ها را باید از نوع کدام حزب طبقه کارگر به حساب آوریم؟ آیا این حق را داریم و مجازیم تا حزب حکمتیست را به عنوان حزبی که فاقد محتوای مارکسیست – لنینیستیست به حساب آوریم؟ آیا مجازیم به "سلام زیجی" اعلام نمائیم که نسجیده پرچم حزبی را بر افراشته‌اید که با واقعیات جامعه خشن ایران هیچگونه همخوانی ندارد و حزبتان، به درد کارگران و زحمت‌کشان نمی‌خورد؟ مضافاً این‌که اگر گاردهای آزادی همین امروز قصد جنگیدن با دشمنان کارگران و زحمت‌کشان را ندارند، - به دلیل این‌که به آن موقعیت نرسیده‌اند، - بنابراین هم اعلان و هم اصرار به آن، در خدمت به کدام سیاست است و چرا تلاش نمی‌ورزید تا به اساس نیازهای فوری جامعه، نوع کاری‌تان را پی ریزید؟ و ...

در هر صورت این‌ها تناقضاتیست که حکمتیست‌ها با خود حمل می‌کنند و حاضر به تصفیه حساب‌های سیاسی با خود نیستند. نمی‌دانیم که چرا به زور به دیگران می‌قبولانند که گارد بدون سلاح هم ممکن‌پذیر است؟ مگر کلمه گارد، نظامی نیست؟ مگر گارد محافظ نیست و با سلاح و ابزار معنا نمی‌یابد؟ اما از آنجا که حکمتیست‌ها تعبیر و تفسیرشان از حزب و سنت، خلاف تعبیر و تفسیر مارکسیست – لنینیستیست، از گارد هم وارونه است. دوستان باور کنید این برداشت‌های ناصحیح و ایراد دیگران نیست که این‌گونه می‌اندیشند بلکه ریشه در برداشت ناصحیح‌تان از محتوای واژه‌های مارکسیست – لنینیستی و اوضاع جامعه دارد. بی دلیل هم نیست که باوری به تعیین و تقسیم وظایف نهادهای متفاوت ندارید و بی‌جهت هم هر مخالف نظری خود را «در کنار تبلیغات افسار گسیخته حاکمیت و نیروهای ضد کمونیستی ...» قرار می‌دهید. استفاده از این‌دست روش‌ها نشاندهنده فقر استدلال، و از کار افتاده است و دیگر جوابگو نیست. نیروی جوان باید تجارب نسل‌های گذشته را در عرصه‌های گوناگون و به ویژه در عرصه رفتاری و نوشتاری مشاهده نماید. باید مبلغ و مروج رفتارهای صحیح و آموزنده بود و در برخورد با مخالفین خود، از خود متانت و بردباری نشان داد. نیروی جوان باید تفاوت دو فرهنگ صحیح و ناصحیح و مهمتر از همه این‌ها باید نیروی جدی و عمل را مشاهده نماید تا پی به ماهیت حرافان و بی‌عملان ببرد. تپه و چاله‌ها و کمکاری‌های خودی را که نمی‌شود با لعن و نفرین به دیگران و یا با اتهام و وصله‌های ناجور پُر نمود. بدانید "هر کسی آن درود عاقبت کار، که کشت".

۱. سلام زیجی در پاسخ به سؤال اول مصاحبه‌گر پیرامون این‌که گارد آزادی "چیزی جز یک نهاد تبلیغی نیست" می‌گوید «بنابه همان درک غالب گذشته، ساده لوحانه تصور میکنند که باید رفت شلیک کرد. عملیات نظامی مستقیم انجام داد. علیه نیروهای رژیم همین امروز باید جنگید و .. تا قبول کنند که بله در چنین حالتی این نوع نهادها "نهاد تبلیغی" نیست! دارد با حاکمیت و سرکوبگری رژیم "مبارزه میکند". با این منطق منتقدان "چپی" ما لابد باید بروند اسلحه پژاک را بر دارند چون "نیروی عمل است" و با رژیم "مبارزه می‌کند". برای این طیف هدف سیاسی، ستراتیژی، تاکتیک و افق ناظر متفاوت بر "مبارزه مسلحانه" اصلاً مهم نیست. فقط تفنگچی باشی و هر از چند گاهی شلیک بکنی آنها را تسکین می‌دهد».

واضح نیست که "سلام زیجی" روی سخنش با کدامین منتقدینش می‌باشد. البته که به عادت حکمتیست‌ها تبدیل شده است و به منظور جمع و جور کردن ایده‌های ناصحیح‌شان به هر بدری می‌زنند و در برخورد با دیگران هم سیاه را با سفید قاطی می‌کنند تا "پیروز" بدر آیند. دوستان! بحث گارد آزادیست و در همین عرصه پاسخ دهید و فعلاً کاری به دیگر سنت‌ها – که "مضر" جنبش‌های اعتراضی بودند، نداشته باشید. علاوه بر آن چه کس و یا کسانی اسلحه پُژاک را به پای آن "نیروی عمل" مدنظر می‌گذارند؟ با گلوله‌های پُژاک فعلاً کاری نیست. پای شما و سیاست شما در میان است و تلاش نمائید تا خالصانه و فارغ از وصل این و آن، به ارباب جنبش‌های "ناسیونالیستی – قومی" و ماشین تبلیغات نظام گندیده رژیم جمهوری اسلامی، به نافر جامی‌های سیاست‌ها و تاکتیک‌های‌تان بپردازید. بدانید که تحت هیچ شرایطی رد و یا نقد دیگران از جانب هر فردی به معنای حقانیت ایده‌های شما نیست. حساب هر کسی جداست و هر کسی پاسخ‌گوی رفتار و کردار خود است.

مگر شما و حزب تان تأکید ننموده‌اید که «دست بردن به اسلحه علیه جمهوری اسلامی از طرف مردم، از طرف کارگران ایران و از طرف اپوزیسیون انقلابی آن جامعه کاملاً عادلانه و مشروع است و حق آن اپوزیسیون و حق آن جامعه است» (جایگاه سازمان مسلح توده‌ای ...). مضافاً این‌که مگر ننوشته‌اید «به دلیل واقعیت جامعه کردستان و اضافه بر آن شرایط خطرناک جنگی و فضای جنگی ما را موظف می‌کند با اتکاء به سنت و سیاست‌های خود بسیار جدی‌تر در کردستان گارد آزادی را گسترش دهیم و بخش عمده این نیرو فوری مسلح شوند».

در عالم سیاست باید موضع‌ها شفاف و روشن اعلام گردد و از دو گانگی پرهیز نمود. از یک‌طرف بر «مشروعیت» کامل اسلحه در مقابل رژیم جمهوری اسلامی و مسلح شدن فوری گاردهای آزادی سخن می‌گوئید و از طرف دیگر و آن‌هم با صراحت و قاطعیت تمام تأکید دارید که «کنترل محله‌ها الزاماً ربط مستقیمی به اسلحه و مسلح شدن ندارد»!!

"سلام زیجی"! آیا در خلوت خود این سؤال را در مقابل خود قرار داده‌اید که در مقابل رژیم سرپا مسلح و رژیمی که با زور و اسلحه بر سر کار است، چگونه می‌توان بدون استفاده از ابزار دفاعی مناسب و بدون سلاح، کنترل محله‌ها را تضمین نمود؟ آیا چنین سیاستی – یعنی کنترل محله‌ها و آن‌هم بدون سلاح – در خدمت به انباشتن هزینه‌های تاکتونی نیست؟ به غیر از این است که جوانان را گوشت دم توپ قرار می‌دهید و این تفکر، فاقد کمترین مسؤولیت کمونیستی – انقلابیست؟

رژیم علناً نه تنها از همین امروز بلکه از دهه‌ها قبل به سرکوب اعتراضات کارگری – توده‌ای می‌پردازد، در همان حال شما دارید فرمان عدم استفاده از سلاح را به گاردهای آزادی و جوانان صادر می‌کنید؟ به راستی که مردم چه چیزی را باید ملاک خود قرار دهند و آنرا قیاس نمایند تا به ثمربخشی و بی‌ثمری یک سیاست و عمل انقلابی و "نهادهای تبلیغی" پی ببرند؟ چگونه می‌توانند بر این تفاوت‌ها واقف گردند؟

سؤال می‌کنید «آیا رفته‌اند که تعداد فعالیت‌های علنی و حتی حضور مسلحانه بخش مسلح گارد و رهبران کمونیست را در کردستان که همگی با موفقیت صورت گرفته شمارش کرده باشند و با آن سنت‌های که منتقدین گارد به آن تعلق دارند مقایسه کنند و به این نتیجه رسیده باشند که اولاً کدام یک از آنها "نهادهای تبلیغی" است؟ دوم کدام نیرو حتی در رودروئی با رژیم جان سالم بدر برده‌اند چرا؟ و بالاخره چه سنت و شکلی از مبارزه به حال مبارزات سیاسی جامعه مفید یا مضر بوده است»؟

حقیقتش را بخواهید، شمارش، فهم و درک این موضوع کار چندان مشکلی نیست. قبل‌ها شمارش نموده‌ایم و اگر نگوئیم همه، ولی بیش از نود و نه درصد جوله‌های سیاسی – و نه نظامی‌تان – به سال هشتاد و پنج بر می‌گردد و تمامی آن‌ها را می‌توان در جعبه "موفقیت‌آمیز" - و در کنار هم - چید. اما لازم است تا این موضوع را به حکمتیست‌ها گوشزد نمائیم که خلاف نظر شما، بعضاً منتقدین‌تان بر دو فرهنگ و دو ادبیات فعالیتی آشنائی دارند و می‌دانند که جوله‌های سیاسی با جوله‌های سیاسی – نظامی تفاوت‌هایی دارد. یکی به قول خودتان وظیفه‌اش مبارزه با خرافه و سنن مذهبی و همچنین توضیح ماهیت سرکوب‌گرایانه رژیم است و دیگری وظیفه‌اش دفاع و مقابله با تعدیات سرکوب‌گران و نشانه‌گیری پایگاه‌های نظامی رژیم و «تنبیه افراد شرور» می‌باشد. علاوه بر همه این‌ها می‌دانند که نیروی بی‌عمل خارج از کشوری، ماندگاری‌اش طولانی‌تر و ابدی‌ست. با این حساب، شما هم می‌توانید ده‌ها بر طبل گاردهای آزادی‌تان بکوبید؛ طبعی که برای خودی‌تان هم آزار دهنده شده است. «گارد آزادی واقعی و زنده در درون جامعه‌ای را که هم در شکل علنی و مسلحانه و هم در شکل غیر مسلح و تبلیغی...» ای که دارد عرض و اندام می‌کند را، مگر نباید مردم ببینند و جامعه صدایش را بشنود؟ از یک‌طرف بر عدم رضایت بخشی و موقعیت نرسیدن آن تأکید می‌ورزید و از طرف دیگر از نقش و شناخته بودن گاردهای آزادی در درون جامعه سخن می‌گوئید؟ به راستی از کدام جامعه سخن می‌گوئید؟ همین چند وقت بود که چند تن از اعضای حکمتیست‌ها در جلسه لندن بر عدم حضور خود در درون جامعه سخن گفتند، در حالی‌که شما از کار آگاه‌گرایانه گاردهای آزادی در درون جامعه حرف می‌زنید!! باور کنید این نهاد را نباید فراتر از نهاد تبلیغی که پایه و اساس کارش در خارج از کشور قرار گرفته است، به حساب آورد و هر چقدر هم بیشتر اندرباب و "فوائد" گاردهای آزادی سخن می‌گوئید، ما بیشتر به عمق بی‌هویتی و بی‌محتوائی آن‌ها پی می‌بریم.

۲. "سلام زیجی" – در پاسخ به سؤال دوم - به منتقدین خود ایراد می‌گیرد که چرا گارد آزادی را با "فعالیت نظامی" در مقابل "تعدیات رژیم" تعریف می‌کنند.

قبول کنید که این تعریف منتقدین‌تان نیست، خودتان بارها و بارها گفته‌اید که گارد آزادی برای حفظ جان و مال کارگران و زحمت‌کشان و آن‌هم در مقابل تعدیات و تعرضات رژیم جمهوری اسلامی تشکیل شده است؟ خودتان گفته‌اید وظیفه‌اش حراست از حریم ملیون‌ها انسانی‌ست که رژیم به وحشیانه‌ترین شکل ممکنه دست اندازی می‌کند؟ خودتان بارها و بارها گفته‌اید وظیفه‌اش کوتاه کردن دست‌های جاسوسان و جیره‌خواران رژیم است؟ بر مبنای چنین ارزیابی و انتخابی‌ست که سؤال می‌شود، جامعه و مردم در کدام زمان می‌بایست دفاع عملی این نهاد را در مقابل تعرضات و تعدیات رژیم مشاهده نمایند؟ بالاخره در کدام زمان می‌خواهد افراد «شرور و شناخته شده» و غیر ارشادی را «حالی‌شان» بکند؟

تعرض به جان و مال کارگران و زحمت‌کشان و توده‌های ستمدیده‌ی کُرد به بالاترین حد ممکن خود رسیده است و به قول خودتان، «در کردستان اسلحه با سیاست گره خورده است» ولی در عوض شما همچنان کار و سیاست بدون سلاح در کردستان را توصیه می‌کنید. بالاخره مردم کردستان در چه زمانی می‌باید سیاستی که با اسلحه گره خورده است، را به بینند؟ تعریف‌تان از سیاست و رابطه آن با اسلحه، تاکتیک‌ها و وظایف نهادها و جامعه، کاملاً التقاطی و وارونه است. در هیچ حوزه‌ای گفته‌های‌تان پشتوانه عملی ندارد. به روز سخن می‌گوئید و مثل بقیه، کار با محتوا و کمونیستی سازمانی – حزبی را با کار بی‌محتوا اشتباه گرفته‌اید.

می‌گویند «گارد آزادی در بطن جامعه و در محل کار و زیست شکل گرفته است و به هر میزان در این بطن رشد و گسترش یابد میتواند در ایجاد سنگر اجتماعی دفاع از حرمت جامعه و مبارزه طبقه کارگر نه فقط علیه "تعدیات رژیم اسلامی" بلکه همچنین علیه تعدیات و فریبکاری و زورگویی کلیه نیروهای قومی و اسلامی نقش تاریخی خود را ایفاء کند. امروز اگر در چنین موقعیتی نیست لابد هنوز به این فرصت نرسیده است...».

بالاخره تکلیف خواننده در این میان چیست؟ گارد آزادی در بطن جامعه رسوخ نموده و در محل کار و زیست شکل گرفته است و یا این‌که بنابه هزاران دلیل فرصت آن نرسیده است تا در موقعیت "واقعی" خود ابراز وجود نماید؟ اینجاست که تأکید می‌شود. سر راست سخن نمی‌گویند و وظایف عملی برای گاردهای آزادی قائل نیستید. منظور واقعی‌تان از گارد آزادی چیزی جز فعال سیاسی نیست. از نظر شما کارش تبلیغ و ترویج، پخش اوراق حزبی‌ست. به این دلیل روشن که وظیفه‌اش در حال حاضر، نه تعرض به جان و مال سرمایه‌داران و سرکوبگران است و نه دفاع از حریم توده‌ها. کنترل محله‌ها را هم می‌خواهید بدون اسلحه تضمین نمایند!!!

در بستر چنین واقعیاتی‌ست که تأکید می‌شود گاردهای آزادی‌تان صرفاً و صرفاً نهادهای تبلیغی‌اند که با دیگر نهادها هیچ‌گونه تفاوت ماهویی ندارند. می‌دانید اشکال و ایراد کار در کجاست؟ در کاربرد الفاظ است و به جرأت می‌توان تأکید ورزید که فقط برای مدت کوتاهی، گاردهای آزادی‌تان کاربرد تشکیلاتی داشت و باورم بر آن است که نه تنها جذابیتی برای عموم نداشته و ندارد، بلکه در درون حزب‌تان هم، فاقد حامیان و پیروان لازمه می‌باشد.

۳. "سلام زیجی" آماده بودن فعالیت گارد آزادی در میان توده‌ها را «در تنفر عمیق اجتماعی از رژیم جمهوری و .. و همچنین سرخورده شدن از سنت‌های ماجراجو و بی‌ربط به منافع و امنیت و خواست مبارزاتی جامعه مانند سنت پیشمرگ و چریک همه زمینه‌های تودم‌نی برای آن گارد آزادی و سازماندهی آن» توضیح می‌دهد. دیده‌ایم و تجربه دیگر جنبش‌ها و اعتراضات مردمی این حقیقت را در مقابل هر انسان کمونیست و آزادی‌خواه قرار می‌دهد که تمایل و گرایش توده‌ها به سمت نیروهای کمونیست و مبارز، ربط با واسطه‌ای با عمل انقلابی آنان دارد. زمانی مردم کارهای جریانات و احزاب کمونیستی را زیر ذره‌بین خواهند گرفت و گوش‌هایشان تیز خواهد شد که عمل انقلابی آنان را در مقابل ظالمان و حاکمان مشاهده نمایند. آن‌زمان است که اعتمادها جلب می‌شود و آن جریان و یا سازمان را، به‌عنوان جریان و سازمان خود دانسته و حاضر به تعویض آن با هیچ جریان و یا سازمان دیگری نیستند.

متأسفانه چند دهه‌ای‌ست که جای پای کمونیست واقعی و عمل‌گرا در صحن جامعه خالی‌ست و چشم‌اندازی از حضور آن متصور نیست؛ دهه‌هاست که سازمان‌های کمونیستی دخالت‌گرا، به سازمان‌های خارج از کشوری نظارمگر و بی‌عمل تبدیل گردیده‌اند؛ دهه‌هاست که صحنه ایران به صحنه تاخت و تاز جانیان بشریت و حامیان ریز و درشت‌شان تبدیل گردیده است و مشاهده می‌شود که روال هزینه‌پردازی جنبش‌های اعتراضی کارگری – تودم‌نی و دانشجویی، قصد تغییر وضعیت موجود را ندارد. هنگامی که چنین وضعیتی اسفباری بر جامعه مان حاکم می‌باشد و هنگامی که میادین متفاوت اعتراضی به میادین تعرضی و سوءاستفاده از انرژی بیکران کارگران و زحمت‌کشان، زنان و دانشجویان از جانب دشمنان تبدیل گشته و هنگامی که ارگان‌های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی در اقصا نقاط ایران و بدون رو در رو شدن عملی نیروهای مدافع محرومان، سیاست‌های خود را به پیش می‌برند چگونه می‌توان سخن از محبوبیت و توجه مردم نسبت به خود، و سخن از تمایز سنت‌های "کهن" با "سنت جدید" به میان آورد؟ به قول خودتان تاکنون مردم علامت گارد آزادی را ندیده‌اند و تاکنون گاردهای آزادی‌تان موفق به حضور در

درون جامعه نشده‌اند، چرا که نه فرصت آن فرا رسیده است و نه تناسب قواء این اجازه را به آنان می‌دهد!! با این اوصاف و بر اساس کدام منطق و منفعت، مردم می‌باید به آن دل ببندند و آنرا به‌عنوان نهاد و ارگان مدافع خود به حساب آورند؟

مسلم است که هیچ جنبشی را نمی‌توان با تعبیر و تفسیر شفاهی و نوشتاری، به سمت خود جلب نمود. به اثبات رسیده است که مردم زمانی به نیروها اعتماد خواهند نمود که نیروهای مدافع آنان عملاً و در زمان تعرض سرکوب‌گران نظام سرمایه‌داری، به دفاع از جان و مال آنان برخیزند. این عمل انقلابی کمونیست‌هاست که موقعیت و محبوبیت آن‌ها را در نزد مردم بالا خواهد برد. سازمان و یا حزبی که سنت‌های "کهن" و یا وجود جمهوری اسلامی و نظامی بودن منطقه را از زمره عوامل و مانع رشد و پویایی خود به حساب می‌آورد در حقیقت بر لغزندگی ایده و غیر تعرضی سیاست‌هایش تأکید می‌ورزد. وجود پارامترهایی برشمرده شده از جانب حکمتیست‌ها نه تنها مانع و سدی در مقابل کمونیست‌ها و مبارزان نیست بلکه فرصتیست تا آنان با عمل انقلابی خود، تفاوت‌های خود را با مدعیان دروغین و حرافان، به جامعه و مردم نشان دهند.

۴. حقیقتاً که بعضاً منتقدین گارد آزادی، انتظار و توقعات خارق‌العاده‌ای از حکمتیست‌ها ندارند. بلکه همه بحث‌شان بر آن است تا حکمتیست‌ها با خود تعیین و تکلیف نمایند و سر راست باشند. همه بحث‌شان بر آن است که در مقام کمونیست نبایست و نمی‌باید، محتوای کار و فعالیت کمونیستی را تهی نمود. همه بحث‌شان بر آن است که دهه‌هاست سران رژیم جمهوری اسلامی حرمت و حقوق اولی مردم را لگدمال نموده‌اند و امنیت جامعه را در هم ریخته‌اند و کسی در این میان قصد مقابله با مسببان اصلی آنرا ندارد. همه بحث‌شان بر آن است که کسی نیست تا بداد مردم برسد و پاسخی شایسته به نظام سراسر جهل و سرکوب بدهد. همه حرف و بحث‌شان بر آن است که کسی مسئولیت ناکرده‌هایش را بر عهده نمی‌گیرد و حاضر به توضیح واقعیات و انحرافات خودی نیست. همه سیاست‌ها و تاکتیک‌های خود را به‌عنوان بهترین سیاست‌ها و تاکتیک‌ها بخورد دیگران می‌دهند. جامعه نیازمند و تشنه دخالت‌گری و روش‌های مقابله‌ای در برابر ارگان‌های سرکوب‌گر نظام است و سازمان‌ها و احزاب، منتظر فرصت‌ها و موقعیت‌های مناسب‌اند. بر آن نیستند تا موقعیت‌های مبارزاتی را فراهم نمایند و امنیت و آسایش سرمایه‌داران را در هم ریزند. مردم خواهان تعرض بی‌امان به تعرض کنندگان‌اند و این انتظار از جانب جامعه و مردم، نه تنها نابه جا نیست بلکه خواستی به جا و واقعیست. در حالی که "سلام زیجی" عقیده‌ای دیگر دارد و بر این باور است که «کلا این "درک" و "انتظار" از گارد آزادی و سنت توده‌ئی مسلحانه به شدت نادرست است. چنین درکی ممکن است مترادف با "بازوی مسلح" نیروئی باشد که همیشه انتظار می‌رود از طریق "موتور کوچک" (چریک و نیروی مسلح). "موتور بزرگ" (جامعه و کارگر) را به حرکت در بیاورند و از خواب بیدارش کنند. یعنی همان سنت فدائی و چریکی که گفتم دوره آن به سر رسیده است».

به راستی که حکمتیست‌ها عادت کرده‌اند تا آدرس غلط بدهند. نمی‌دانند که با دادن نشانی‌های غلط نمی‌توان به مقصد رسید. یکبار سؤال شده است که چه کس و یا جریانی می‌خواهد با راه‌اندازی موتور کوچک، جامعه را از خواب بیدار کند؟ بدون سند و مدرک حرف می‌زنند تا بحث دلخواه خود را به پیش ببرند. اگر فرض "سلام زیجی" را به یقین گیریم و بپذیریم که موتور کوچک گذشته قصد بیداری موتور بزرگ - در خاموش - را داشت، امروزه که به قول شما موتور بزرگ روشن شده است و به راه افتاده است، چرا موتور کوچک به خواب خرگوشی فرو رفته است و قصد بیدار شدن را ندارد؟

سه دهه است که جنبش‌های کارگری – توده‌ئی، زنان و دانشجویان و همهٔ اقشار محروم جامعه رو در روی صاحبان تولیدی و ارگان‌های سرکوبگر نظام قرار گرفته‌اند و هیچ سازمان و حزب کمونیستی در میان آن‌ها نیست. باور کنید که خیلی‌ها خود را به خواب زده‌اند و بی‌جهت هم خود را بیدار و هوشیار نشان می‌دهند. جامعهٔ اعتراضی تنهاست. داد و بیداد به راه می‌اندازد و خواهان یاری همراهانش می‌باشد و در این میان کسی گوش شنوایی ندارد. گوش‌ها کاملاً کیپ شده است و مغزها یک بُعدی و آن‌هم در جهت منفعت گروهی کار می‌کند. باز هم فرض "سلام زیجی" را به یقین گیریم که سنت فدائی دوره‌اش به سر رسیده است و آن نیروی مسلح تاثیرگذار، جنبش را به "عقب" راند؛ اما این حق را داریم سؤال کنیم که "سنت جدید" تا چه اندازه توانسته است ماشین جنبش را به جلو هدایت نماید؟ سنت جدیدی که وظیفه‌اش مبارزه با افکار و سنن خرافه، پخش اوراق حزبی و توضیح ماهیت رژیم جمهوری اسلامی‌ست. کار و وظایفی که دهه‌هاست در دستور کار همهٔ سازمان‌ها و احزاب خارج کشوری قرار گرفته است. دوستان هر کسی برود به مردم بگوید خرافه عیب است، را که نمی‌شود به حساب سنت جدید و کار سازمانیافته و بسیج کننده گذاشت. مگر وظایف روزانهٔ اعضای حزب‌تان به غیر از این است؟ با این حساب باید بگوئیم که همهٔ اعضای‌تان، عضو گارد آزادی‌اند!!

لینک مطالب سلام زیجی

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=18527#more-18527>

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=12>